

استعفاهای سریالی و افشای اختلافات عمیق میان مدیران ارشد وزارت بهداشت در این روزهای سخت می‌تواند باعث دلسردی و ناامیدی مردم شود

# استعفای غیربهداشتی در شب عملیات



گفت‌وگو با بازیگران «روزهای ابدی» به همراه آخرین جزئیات از زمان پخش این سریال

نفوذ به لانه جاسوسان

## ویژه‌ها

گزارشی از نایب‌سامانی قیمت مرغ و عدم نظارت در این بازار

## توزیع گرانی در بازار مرغ

تحلیل فضای رسانه‌ای و اجتماعی آمریکا در گفت‌وگو با محمد ساجدی

## ۴ باند قدرتی که بایدن را رئیس جمهور کردند



## بیشتر بخوانید

گزارشی از تهران و ۱۱ شهر بزرگ کشور در اولین

روز اعمال ناقص محدودیت‌های کرونایی

## ایران خواب و بیدار

شرحی بر کتاب «نا»، درباره شهید محمدباقر صدر در گفت‌وگو با مریم برادران

## «صدر» نشین انسانیت

آمریکا و متحدان امنیتی آن برشدت منازعات همه‌جانبه خود با چین افزوده‌اند

## خشم اژدهای زرد از ائتلاف پنج چشم

گفت‌وگو با احمد مدقق نویسنده افغانستانی

## سلام کلام اهل بهشت است

شلوغ بی‌آرتی تهران، در ساعات قبل از ظهر که بهترین ملاک برای سنجش رفت و آمد مردم است، ازدحام وجود داشت. خوبی اتوبوس این است که هم پنجره برای بازکردن و تهویه هوا دارد و هم دستفروش ندارد، اگر هم دارد تک و توک دارد، نه مثل مترو که دستفروشان از ابتدای صبح دیروز مثل بقیه روزها آماده باش زدند و جار می‌زدند؛ جوارب، دستکش، دستگیره، فاللاااا.

## اصناف: خوب، بد، زشت

چهارراه گلپندک که در روزهای عادی سوزن بیندازی از بس از حد احم است، پایین نمی‌رود دیروز در نخستین روز اعمال محدودیت‌های کرونایی شده بود مثل شهر ارواح، ساکت و خلوت، باردیف کرکره‌های پایین که به احترام قانون سرخم کرده بودند. بازار بزرگ تهران، این قلب تپنده اقتصاد ایران، این شهر هزار آذر را با مغازه‌های به کل تعطیل بود، بازار کیف و کفش سپهسالار هم که روزهای قبل به راحتی از ساعت ۷ عصر می‌گشت و تا دیر وقت دایر بود، دیروز اول آذر را با مغازه‌های سراسر تعطیل آغاز کرد.

خبرنگار ما که در دو بلوار بهشتی و شاهد محله تهرانسر گشت‌زنی کرده بود همه مغازه‌ها را تعطیل گزارش کرد البته به جز یک نمایشگاه خودرو و یک سمساری. خبرنگار دیگر جام جم که از میداین ملت و هروی و محله شمس آباد گزارش می‌داد نیز مغازه‌ها را از املاکی و پلافروشی و خیاطی تا اسباب‌بازی‌فروشی تعطیل دیده بود، به جز یک آمبوه فروشی دور میدان ملت، در خیابان شکوفه تهران هم کرکره مغازه‌های غیرمجاز پایین بود، ولی یک گل‌فروشی بزرگ و پرمشتری داشت کارش را می‌کرد، حوالی میدان رسالت هم یک مغازه عینک‌فروشی و در محله عباس‌آباد، مغازه‌های ضبط و باند و لوازم اسپرت خودرو.

مغازه‌دارهای تهران دیروز، هم به قانون پایبند بودند و درخانه نشستند و هم قانون را دور زدند مثل یک صاحب کافه حول و حوش خیابان میرداماد که در هفته‌های قبل کارش شده بود فراخوان اینستگرامی دادن و دعوت مردم برای حضور در کافه. دیروز که با اوتماس گرفتیم طبق انتظار، گوشی تلفن را جواب داد یعنی که در کافه بود، ولی شاید از روی ترس گفت که تعطیلیم.

با این حال اصناف پایتخت، دوره جدید محدودیت‌ها را خوب آغاز کردند و بهتر از ماه‌ها و هفته‌های قبل ظاهر شدند. امیر محمودزاده، کارشناس بحران البته امیدوار است این وضع ادامه‌دار باشد و به ما می‌گوید امیدش به پایبندی مردم به رعایت قانون زیاد است، چون آمارهای بالای ابتلا و مرگ و میر باعث شده بسیاری از مردم عقب بحران راد رکند.

اما واقعا از حام دیروز در خیابان‌های تهران چه توضیحی داشت و این موج انسانی داشت به کجا می‌رفت؟

آخرین فرصت ایران برای روپاشدن است، اگر وضعیتي که دیروز در تهران و ۱۱ شهر بزرگ کشور حاکم بود در روزهای آینده باهم ادامه داشته باشد، شک نکنید زمین می‌خوریم و پرچم کرونا می‌رود بالا.

## معرکه‌مترو

بگذار هرچه می‌خواهند آمار بدهند، بگذار بگویند مسافران مترو و اتوبوس کمتر از قبل شدند، اصلا بگذار بگویند این کاهش آن قدر چشمگیر بوده که رکوردی ثبت شده، ولی مسافران دائمی مترو با چشم اندازه می‌گیرند نه با آمارها، که برایشان فاصله‌شان با نزدیک‌ترین مسافر ملاک است و شاخص شان تعداد صندلی‌های خالی ضریدر خورده است، نه آماری که مشتی عدد و رقم قابل تشکیک‌اند.

دیروز متروی تهران به روایت چند مسافر همیشگی و مشاهدات میدانی خودمان، خلوت نبود. حوالی ساعت ۱۰ صبح در ایستگاه تقاطعی دروازه دولت آدم بود که موج می‌زد و روی سکوهای تیریش و کهریزک مثل دو موج شکن، پخش می‌شد، روز اول آذر، روز آغاز شدیدترین محدودیت‌های کرونایی به روایت مسؤولان، دلت می‌خواست دوست‌را که بازمی‌کنی کسی به توک انگشت‌هایت نخورد، ولی می‌خورد. دلت می‌خواست روی هر ردیف صندلی فقط سه نفر ببنیی ولی صف شش نفری مسافران روی صندلی‌های آبی، ضریدرهای هشدار راله کرده بود. دیروز هرچه در مترو دنبال خلوتی برای خودت می‌گشتی مهیا نبود، منظور خلوتی روزهای فروردین ۹۹ است که واگن‌های خلوت و راهروهای لخت از مسافر مترو، گاه و هم انگیز می‌شد. اتوبوس‌ها هم به همین متوال، در خطوط همیشه



جمعیتی کشور که تعدادی از آنها زیر باران پاییزی خیس شدند و تعدادی خشک ماندند، دیدن ایران به خواب رفته، برای جمعیت دلوایس، رویا شد. ایران با آن گونه‌های سرخ از تب کرونا، دیروز در نخستین روز اجرای جدی‌ترین محدودیت‌های کرونایی، روززد کرد، از نشندن و از توانستن. دیروز شهرهای بوشهر، کرمان، اهواز، کرمانشاه، بندرعباس، تبریز، سمنان، اصفهان، ایلام، مشهد و ساری شهرهایی نبودند که رفتار مردم و کردار ناظرشان به رنگ قرمز کرونایی آنها بیاید. در بیشتر این شهرها گرچه کسبه همت کرده و تن به تعطیلی داده بودند ولی خیابان‌های شلوغ و تردهای بی‌توقف، چشم‌ها را حیران می‌گذاشت. این

بزرگراه‌های شهید زین‌الدین در مسیر شرق به غرب در محدوده شمیران نو و بابایی در مسیر شرق به غرب از خیابان هنگام، اینها همه آدم‌های این شهر درندشت بودند که همگی استارت زده و زده بودند به دل بزرگراه‌ها که حتما برسند به کاری که مهم است، که جز مشاغل ضروری گروه یک است، که بتازند و هرچه زودتر برسند به جایی که لابد اگر نباشند چرخ آنجا لنگ می‌زند؛ چقدر دلت می‌خواست دیروز در تهران خوشبین باشی. دیروز خیلی‌ها زیر آسمان ایران داد کردند خوشبین باشند و تلاش کردند تا خیال کنند که همه چیز راست و ریزست است. در ۱۱ شهر ایران، در ۱۱ نقطه مهم

مشاهدات خبرنگاران جام جم از تهران و ۱۱ شهر بزرگ کشور در اولین روز اعمال ناقص محدودیت‌های کرونایی

# ایران خواب و بیدار

سوت و کور باشد که نبود. دلت می‌خواست از فرعی به اصلی که می‌پیچی پشت قطار ماشین‌ها نامانی که ماندی، دلت می‌خواست بی‌آرتی‌ها که مثل مار فراوان؛ چه شنبه‌ای، چه شهری؛ می‌خورد بریام خانه؛ چه شهر بیداری، من به پشت شیشه تنها ایستاده، نه، نه، مردم آمده‌اند، ایستاده در گذرها، رودها راه افتاده، چه

باز باران با ترانه؛ چه بارانی، چه پاییزی؛ با گوهرهای فراوان؛ چه شنبه‌ای، چه شهری؛ می‌خورد بریام خانه؛ چه شهر بیداری، من به پشت شیشه تنها ایستاده، نه، نه، مردم آمده‌اند، ایستاده در گذرها، رودها راه افتاده، چه

بازانی، چه تهرانی. گلچین گیلانی زمزمه می‌کند؛ آسمان امروز دیگر نیست نیلی؛ دل تهران تپیده، یادم آر دیروز باران؛ باران اول آذر، آسمان سوراخ شده و مردم مچاله زیر چترها پا می‌گویند و می‌روند؛ یک دو سه گنجشک پرگو باز هر دم می‌پرد این سو و آن سو؛ گنجشک‌ها نیستند، خیس می‌شوند خوب، مردم ولی آمده‌اند؛ آن مرد با ماشین آمد، آن مرد سوار اتوبوس شد، آن زن با چتر آمد و خرید در ایستگاه مترو. شهر بیدار است، مثل همه شنبه‌ها، مثل همه روزهای اول هفته که آخرین خمپاره‌ها کشیده می‌شود و مردم پخش می‌شوند در شهر؛ چه شهری، چه تهرانی، چه پایتخت شلوغ پلویی. دلت می‌خواست از خانه که می‌زنی بیرون همه جا



مریم خباز

جامعه

## سردرگمی و ازدحام در شهرستان

۷۹ میلیون ایرانی در شهرهای زرد و نارنجی و قرمز زندگی می‌کنند. یعنی اگر غافل شوند کرونا می‌گیرند و شاید یکی از کسانی بشوند که در حسرت دم و بازدمی آسوده در بیمارستان‌ها افتی شده‌اند. دیروز در برخی شهرستان‌ها اما همان ازدحامی که در تهران جای سؤال بود، باهم مایه تعجب شد. در تهران می‌شد این ازدحام را خوشبینانه به بارش باران ربط داد، ولی در بوشهر و کرمان هم که باران نمی‌بارید همین ازدحام وجود داشت. خبرنگار ما از شهر قرمز بوشهر و کمی آن طرف‌تر از برازجان، درست از مبادی ورودی و خروجی این شهرها گزارش داد معجزان طرح محدودیت، خود دچار سردرگمی و بی‌نظمی هستند به طوری که خروج از این شهرها آزاد ولی ورود به آنها ممنوع است که این وضع باعث ایجاد ترافیکی چند کیلومتری شده است.

از وضعیت شهر کرمان اما خبرنگار ما روایتی متفاوت دارد و در همان حال که مشاغل غیرمجاز در خیابان‌های بهشتی، شریعی، اقبال، استقلال، خواجو و بلوار جمهوری را تعطیل دیده بود، ولی به کسبه‌ای هم برخورد بود که کرکره را تا نیمه پایین داده و بین بازو بسته بودن گیر کرده بودند. اتفاق عجیب در کرمان اما ازدحام جمعیت در داروخانه‌ها، میوه‌فروشی‌ها و نانواپی‌هاست که به روایت خبرنگار جام جم تنها چیزی که در آن بین رعایت نمی‌شود، پروتکل‌های بهداشتی ضد کرونایی است. نمی‌دانیم، شاید ویروس کرونا در مشاغل گروه یک، جنب و جوشی ندارد و از اثر می‌افتد، شاید هم برای مردم بد جا افتاده که در مغازه‌هایی که مایحتاج روزانه‌شان را تأمین می‌کنند، مرضی سراغ کسی نمی‌آید. آنچه از اهواز گزارش می‌شود نیز چندان امیدبخش نیست به طوری که طبق روایت خبرنگار